

نامه‌های سه‌گانه رهبر حکیم انقلاب اسلامی به جوانان اروپا و آمریکا

به مناسبت نشست بین‌المللی «یک‌دهه سخن رهبر
حکیم انقلاب اسلامی با جوانان آمریکا و اروپا؛
ورق خوردن تاریخ از شرق تا غرب»



بسم الله الرحمن الرحيم

**نامه‌های سه‌گانه رهبر حکیم انقلاب اسلامی
به جوانان اروپا و آمریکا**
به مناسبت نشست بین‌المللی «یک دهه سخن رهبر حکیم انقلاب اسلامی
با جوانان آمریکا و اروپا؛ ورق خوردن تاریخ از شرق تا غرب»



دانشگاه تهران

خرداد ۱۴۰۳

مقدمه

نامه‌ای برای تو عنوان شهرت یافته نامه‌های سه‌گانه است که حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، رهبر حکیم انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۹۳، آذر ۱۳۹۴ و خرداد ۱۴۰۳ خطاب به جوانان اروپا و آمریکا منتشر کردند.

نامه اول پس از بروز موج جدیدی از اسلام‌هراسی در غرب در پی فعالیت‌های تروریستی گروه‌های تکفیری و به‌صورت خاص پس از ماجرای حمله اعضای گروه تکفیری داعش به دفتر نشریه شارلی ابدو در فرانسه در ۱۷ دی ۱۳۹۳، که پیش از آن اقدام به انتشار کاریکاتور پیامبر اکرم (ص) کرده بود، منتشر شد. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در این پیام با طرح پرسش‌ها و نکاتی ناظر به نقد و تحلیل فعالیت‌های اسلام‌هراسانه سیاست‌مداران غربی و با یادآوری سابقه دولت‌های غربی در خشونت، تبعیض نژادی، استعمار، جنگ‌های مذهبی و کشتارهای بی‌سابقه در جنگ‌های جهانی اول و دوم از جوانان اروپا و آمریکای شمالی خواستند تا اسلام را از طریق منابع اصلی این دین یعنی قرآن کریم و زندگی پیامبر اسلام (ص) بشناسند و از پیش‌داوری درباره اسلام پرهیز کنند.

پس از حوادث پاریس در ۲۳ آبان ۱۳۹۴، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در ۸ آذر ۱۳۹۴، دومین نامه را خطاب به جوانان غربی نگاشتند. در نامه دوم، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای حوادث تلخ تروریستی فرانسه را زمینه‌ای برای همفکری خواندند و با برشمردن نمونه‌های دردناکی از «آثار تروریسم مورد حمایت برخی قدرت‌های بزرگ در دنیای اسلام، پشتیبانی از تروریسم دولتی اسرائیل و لشکرکشی‌های خسارت‌آفرین سال‌های اخیر به دنیای اسلام»، جوانان را دعوت کردند که بر مبنای شناخت درست و با ژرف‌بینی و استفاده از تجربه‌های ناگوار، بنیان‌های یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی‌ریزی کنند.

رهبر حکیم انقلاب اسلامی، در نامه سوم خطاب به دانشجویان با وجدان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های آمریکا، ضمن ابراز همدلی و همبستگی با اعتراضات ضدصهیونیستی این دانشجویان، آنان را بخشی از جبهه مقاومت دانستند و بر تغییر وضعیت و سرنوشت منطقه حساس غرب آسیا تأکید کردند.

در ادامه، متن کامل سه‌نامه مذکور ارائه شده است.

نامه نخست

در پی حوادث فرانسه و انتشار تصاویر توهین‌آمیز به مقدسات اسلامی در نشریه فرانسوی شارلی ابدو و تشدید جریان ضد اسلامی و اسلام‌هراسی از سوی مقامات و رسانه‌های غربی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، پیامی را خطاب به جوانان در اروپا و امریکای شمالی مرقوم فرمودند. متن نامه به شرح زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی

حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره‌ی آنها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار می‌دهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده‌ی ملت و سرزمینتان را در دستان شما می‌بینم و نیز حسّ حقیقت‌جویی را در قلب‌های شما زنده‌تر و هوشیارتر می‌یابم. همچنین در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند.

سخن من با شما درباره‌ی اسلام است و به‌طور خاص، درباره‌ی تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه می‌گردد. از دو دهه پیش به این سو – یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی – تلاش‌های زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در اینجا نمی‌خواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی القاء شده است، بپردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ، می‌بینید که در تاریخ‌نگاری‌های جدید، رفتارهای غیرصادقانه و مزورانه‌ی دولت‌های غربی با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌های جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و امریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره‌ی استعمار سرافکننده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیر مسیحیان خجل است؛ محققین و مورّخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگ‌های اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکنندگی می‌کنند.

این به خودی خود جای تحسین دارد و هدف من نیز از بازگو کردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما می‌خواهم از روشنفکران خود بپرسید چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چند ده ساله و گاهی چند صد ساله بیدار و آگاه شود؟ چرا بازنگری در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته‌های دور باشد نه مسائل روز؟ چرا در موضوع مهمی همچون شیوهی برخورد با فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، از شکل‌گیری آگاهی عمومی جلوگیری می‌شود؟

شما بخوبی می‌دانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس موهوم از «دیگری»، زمینه‌ی مشترک تمام آن سودجویی‌های ستمگرانه بوده است. اکنون من می‌خواهم از خود بپرسید که چرا سیاست قدیمی هراس‌افکنی و نفرت‌پراکنی، این بار با شدتی بی‌سابقه، اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز مایل است تفکر اسلامی در حاشیه و انفعال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزش‌هایی در اسلام، مزاحم برنامه‌ی قدرت‌های بزرگ است و چه منافعی در سایه‌ی تصویرسازی غلط از اسلام، تأمین می‌گردد؟ پس خواسته‌ی اول من این است که درباره‌ی انگیزه‌های این سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید.

خواسته‌ی دوم من این است که در واکنش به سیل پیشداوری‌ها و تبلیغات منفی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. منطلق سلیم اقتضاء می‌کند که لااقل بدانید آنچه شما را از آن می‌گریزند و می‌ترسانند، چیست و چه ماهیتی دارد. من اصرار نمی‌کنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرید بلکه می‌گویم اجازه ندهید این واقعیت پویا و اثرگذار در دنیای امروز، با اغراض و اهداف آلوده به شما شناسانده شود. اجازه ندهید ریاکارانه، تروریست‌های تحت استخدام خود را به عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مآخذ دست اول آن بشناسید. با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آشنا شوید. من در اینجا مایلم بپرسم آیا تاکنون خود مستقیماً به قرآن مسلمانان مراجعه کرده‌اید؟ آیا تعالیم پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آموزه‌های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کرده‌اید؟ آیا تاکنون به جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟ آیا هرگز از خود پرسیده‌اید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزش‌هایی طی قرون متمادی، بزرگترین تمدن علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و متفکران را تربیت کرد؟

من از شما می‌خواهم اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت، سد عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان داوری بی‌طرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای ارتباطاتی، مرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در مرزهای ساختگی و ذهنی محصور کنند. اگر چه هیچکس به صورت فردی نمی‌تواند شکاف‌های ایجاد شده را پر کند، اما هر یک از شما می‌تواند به قصد روشنگری خود و محیط پیرامونش، پلی از اندیشه و انصاف بر روی آن شکاف‌ها بسازد. این چالش از پیش طراحی شده

بین اسلام و شما جوانان، اگر چه ناگوار است اما می‌تواند پرسش‌های جدیدی را در ذهن کنجکاو و جستجوگر شما ایجاد کند. تلاش در جهت یافتن پاسخ این پرسش‌ها، فرصت مغتنمی را برای کشف حقیقت‌های نو پیش روی شما قرار می‌دهد. بنابراین، این فرصت را برای فهم صحیح و درک بدون پشداوری از اسلام از دست ندهید تا شاید به یمن مسئولیت‌پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از تاریخ تعامل غرب با اسلام را با آزرده‌گی کمتر و وجدانی آسوده‌تر به نگارش درآورند.^۱

سیدعلی خامنه‌ای

۱ بهمن ۱۳۹۳

نامه دوم

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در ۸ آذر ۱۳۹۴ و پس از حوادث پاریس که در ۲۳ آبان ۱۳۹۴ (۱۳ نوامبر ۲۰۱۵) اتفاق افتاد، دومین نامه را خطاب به جوانان اروپا و آمریکا نگاشتند. متن نامه در ادامه ارائه شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به عموم جوانان در کشورهای غربی

حوادث تلخی که تروریسم کور در فرانسه رقم زد، بار دیگر مرا به گفتگو با شما جوانان برانگیخت. برای من تأسف بار است که چنین رویدادهایی بستر سخن را بسازد، اما واقعیت این است که اگر مسائل دردناک، زمینه‌ای برای چاره‌اندیشی و محملی برای همفکری فراهم نکند، خسارت دوچندان خواهد شد. رنج هر انسانی در هر نقطه از جهان، به‌خودی‌خود برای هموعان اندوه‌بار است. منظره‌ی کودکی که در برابر دیدگان عزیزانش جان می‌دهد، مادری که شادی خانواده‌اش به عزا مبدل می‌شود، شوهری که پیکر بی‌جان همسرش را اشتابان به سویی می‌برد و یا تماشاگری که نمی‌داند تا لحظاتی دیگر آخرین پرده‌ی نمایش زندگی را خواهد دید، مناظری نیست که عواطف و احساسات انسانی را برنینگیزد. هر کس که از محبت و انسانیت بهره‌ای برده باشد، از دیدن این صحنه‌ها متأثر و متألم می‌شود؛ چه در فرانسه رخ دهد، چه در فلسطین و عراق و لبنان و سوریه. قطعاً یک‌ونیم میلیارد مسلمان همین احساس را دارند و از عاملان و مسببان این فجایع، منزجر و بیزارند. اما مسئله این است که رنج‌های امروز اگر مایه‌ی ساختن فردایی بهتر و ایمن‌تر نشود، فقط به خاطره‌هایی تلخ و بی‌ثمر فرو خواهد کاست. من ایمان دارم که تنها شما جوانهایی که با درس گرفتن از ناملایمات امروز، قادر خواهید بود راه‌هایی نو برای ساخت آینده بیابید و سدّ بیراهه‌هایی شوید که غرب را به نقطه‌ی کنونی رسانده است.

درست است که امروز تروریسم درد مشترک ما و شما است، اما لازم است بدانید که ناامنی و اضطرابی که در حوادث اخیر تجربه کردید، با رنجی که مردم عراق، یمن، سوریه، و افغانستان طی سال‌های متمادی تحمل کرده‌اند دو تفاوت عمده دارد؛ نخست اینکه دنیای اسلام در ابعادی به مراتب وسیع‌تر، در حجمی انبوه‌تر و به مدت بسیار طولانی‌تر قربانی وحشت‌افکنی و خشونت بوده است؛ و دوم اینکه متأسفانه این خشونت‌ها همواره از طرف برخی از قدرت‌های بزرگ به شیوه‌های گوناگون و به شکل مؤثر حمایت شده است. امروز کمتر

کسی از نقش ایالات متحده‌ی آمریکا در ایجاد یا تقویت و تسلیح القاعده، طالبان و دنباله‌های شوم آنان بی‌اطلاع است. در کنار این پشتیبانی مستقیم، حامیان آشکار و شناخته‌شده‌ی تروریسم تکفیری، علی‌رغم داشتن عقب‌مانده‌ترین نظام‌های سیاسی، همواره در ردیف متحدهان غرب جای گرفته‌اند، و این در حالی است که پیشروترین و روشن‌ترین اندیشه‌های برخاسته از مردم‌سالاری‌های پویا در منطقه، بی‌رحمانه مورد سرکوب قرار گرفته است. برخورد دوگانه‌ی غرب با جنبش بیداری در جهان اسلام، نمونه‌ی گویایی از تضاد در سیاست‌های غربی است.

چهره‌ی دیگر این تضاد، در پشتیبانی از تروریسم دولتی اسرائیل دیده می‌شود. مردم ستمدیده‌ی فلسطین بیش از شصت سال است که بدترین نوع تروریسم را تجربه می‌کنند. اگر مردم اروپا اکنون چند روزی در خانه‌های خود پناه می‌گیرند و از حضور در مجامع و مراکز پرجمعیت پرهیز می‌کنند، یک خانواده‌ی فلسطینی ده‌ها سال است که حتی در خانه‌ی خود از ماشین کشتار و تخریب رژیم صهیونیست در امان نیست. امروزه چه نوع خشونت‌ی را می‌توان از نظر شدت قساوت با شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیست مقایسه کرد؟ این رژیم بدون اینکه هرگز به‌طور جدی و مؤثر مورد سرزنش متحدهان پرنفوذ خود و یا لاقبل نهادهای به ظاهر مستقل بین‌المللی قرار گیرد، هر روز خانه‌ی فلسطینیان را ویران و باغ‌ها و مزارعشان را نابود می‌کند، بی‌آنکه حتی فرصت انتقال اسباب زندگی یا مجال جمع‌آوری محصول کشاورزی را به آنان بدهد؛ و همه‌ی اینها اغلب در برابر دیدگان وحشت‌زده و چشمان اشک‌بار زنان و کودکانی روی می‌دهد که شاهد ضرب و جرح اعضای خانواده‌ی خود و در مواردی انتقال آنها به شکنجه‌گاه‌های مخوفند. آیا در دنیای امروز، قساوت دیگری را در این حجم و ابعاد و با این تداوم زمانی می‌شناسید؟ به گلوله بستن بانویی در وسط خیابان فقط به جرم اعتراض به سرباز تا دندان مسلح، اگر تروریسم نیست پس چیست؟ این بربریت چون توسط نیروی نظامی یک دولت اشغالگر انجام می‌شود، نباید افراطی‌گری خوانده شود؟ یا شاید این تصاویر فقط به این علت که شصت سال مکرراً از صفحه‌ی تلویزیون‌ها دیده شده، دیگر نباید وجدان ما را تحریک کند.

لشکرکشی‌های سال‌های اخیر به دنیای اسلام که خود قربانیان بی‌شماری داشت، نمونه‌ای دیگر از منطق متناقض غرب است. کشورهای مورد تهاجم، علاوه بر خسارت‌های انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی خود را از دست داده‌اند، حرکت آنها به سوی رشد و توسعه به توقف یا کندی گراییده، و در مواردی ده‌ها سال به عقب برگشته‌اند؛ با وجود این، گستاخانه از آنان خواسته می‌شود که خود را ستمدیده ندانند. چگونه می‌توان کشوری را به ویرانه تبدیل کرد و شهر و روستایش را به خاکستر نشانده، سپس به آنها گفت که لطفاً خود را ستمدیده ندانید! به جای دعوت به نفهمیدن و یا از یاد بردن فاجعه‌ها، آیا عذرخواهی صادقانه بهتر

نیست؟ رنجی که در این سال‌ها دنیای اسلام از دورویی و چهره‌آرایی مهاجمان کشیده است، کمتر از خسارت‌های مادی نیست.

جوانان عزیز! من امید دارم که شما در حال یا آینده، این ذهنیت آلوده به تزویر را تغییر دهید؛ ذهنیتی که هنرش پنهان کردن اهداف دور و آراستن اغراض موزیانه است. به نظر من نخستین مرحله در ایجاد امنیت و آرامش، اصلاح این اندیشه‌ی خشونت‌زا است. تا زمانی که معیارهای دوگانه بر سیاست غرب مسلط باشد، و تا وقتی که تروریسم در نگاه حامیان قدرتمندش به انواع خوب و بد تقسیم شود، و تا روزی که منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی ترجیح داده شود، نباید ریشه‌های خشونت را در جای دیگر جستجو کرد.

متأسفانه این ریشه‌ها طیّ سالیان متمادی، بتدریج در اعماق سیاست‌های فرهنگی غرب نیز رسوخ کرده و یک هجوم نرم و خاموش را سامان داده است. بسیاری از کشورهای دنیا به فرهنگ بومی و ملی خود افتخار می‌کنند، فرهنگ‌هایی که در عین بالندگی و زایش، صدها سال جوامع بشری را بخوبی تغذیه کرده است؛ دنیای اسلام نیز از این امر مستثنا نبوده است. اما در دوره‌ی معاصر، جهان غرب با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته، بر شبیه‌سازی و همانندسازی فرهنگی جهان پافشاری می‌کند. من تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها و کوچک شمردن فرهنگ‌های مستقل را یک خشونت خاموش و بسیار زیان‌بار تلقی می‌کنم. تحقیر فرهنگ‌های غنی و اهانت به محترم‌ترین بخش‌های آنها در حالی صورت می‌گیرد که فرهنگ جایگزین، به‌هیچ‌وجه از ظرفیت‌ جانشینی برخوردار نیست. به طور مثال، دو عنصر «پرخاشگری» و «بی‌بندوباری اخلاقی» که متأسفانه به مؤلفه‌های اصلی فرهنگ غربی تبدیل شده است، مقبولیت و جایگاه آن را حتی در خاستگاهش تنزل داده است. اینک سؤال این است که اگر ما یک فرهنگ ستیزه‌جو، مبتدل و معناگریز را نخواهیم، گنه‌کاریم؟ اگر مانع سیل ویرانگری شویم که در قالب انواع محصولات شبه هنری به سوی جوانان ما روانه می‌شود، مقصّریم؟ من اهمیت و ارزش پیوندهای فرهنگی را انکار نمی‌کنم. این پیوندها هر گاه در شرایط طبیعی و با احترام به جامعه‌ی پذیرا صورت گرفته، رشد و بالندگی و غنا را به ارمغان آورده است. در مقابل، پیوندهای ناهمگون و تحمیلی، ناموفق و خسارت‌بار بوده است. با کمال تأسف باید بگویم که گروه‌های فرومایه‌ای مثل داعش، زائیده‌ی این گونه‌ی وصلت‌های ناموفق با فرهنگ‌های وارداتی است. اگر مشکل واقعاً عقیدتی بود، می‌بایست پیش از عصر استعمار نیز نظیر این پدیده‌ها در جهان اسلام مشاهده می‌شد، درحالی که تاریخ، خلاف آن را گواهی می‌دهد. مستندات مسلم تاریخی بروشنی نشان می‌دهد که چگونه تلاقی استعمار با یک تفکر افراطی و مطرود، آن‌هم در دل یک قبیله‌ی بدوی، بذرتندروی را در این منطقه کاشت. وگرنه چگونه ممکن است از یکی از اخلاقی‌ترین و انسانی‌ترین مکاتب دینی جهان که در متن بنیادین خود، گرفتن جان یک انسان را به مثابه‌ی کشتن همه‌ی بشریت می‌داند، زباله‌ای مثل داعش بیرون بیاید؟

از طرف دیگر باید پرسید چرا کسانی که در اروپا متولد شده‌اند و در همان محیط، پرورش فکری و روحی یافته‌اند، جذب این نوع گروه‌ها می‌شوند؟ آیا می‌توان باور کرد که افراد با یکی دو سفر به مناطق جنگی، ناگهان آن‌قدر افراطی شوند که هم‌وطنان خود را گلوله‌باران کنند؟ قطعاً نباید تأثیر یک عمر تغذیه‌ی فرهنگی ناسالم در محیط آلوده و موگد خشونت را فراموش کرد. باید در این زمینه تحلیلی جامع داشت، تحلیلی که آلودگی‌های پیدا و پنهان جامعه را بیابد. شاید نفرت عمیقی که طی سال‌های شکوفایی صنعتی و اقتصادی، در اثر نابرابری‌ها و احیاناً تبعیض‌های قانونی و ساختاری در دل اقشاری از جوامع غربی کاشته شده، عقده‌هایی را ایجاد کرده که هر از چندی بیمارگونه به این صورت گشوده می‌شود.

به‌رحال این شما هستید که باید لایه‌های ظاهری جامعه‌ی خود را بشکافید، گره‌ها و کینه‌ها را بیابید و بزداید. شکاف‌ها را به جای تعمیق، باید ترمیم کرد. اشتباه بزرگ در مبارزه با تروریسم، واکنش‌های عجولانه‌ای است که گسست‌های موجود را افزایش دهد. هر حرکت هیجانی و شتاب‌زده که جامعه‌ی مسلمان ساکن اروپا و آمریکا را که متشکل از میلیون‌ها انسان فعال و مسئولیت‌پذیر است، در انزوا یا هراس و اضطراب قرار دهد و بیش از گذشته آنان را از حقوق اصلی‌شان محروم سازد و از صحنه‌ی اجتماع کنار گذارد، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد بلکه فاصله‌ها را عمق، و کدورت‌ها را وسعت خواهد داد. تدابیر سطحی و واکنشی – مخصوصاً اگر وجاهت قانونی بیابد – جز اینکه با افزایش قطب‌بندی‌های موجود، راه را بر بحران‌های آینده بگشاید، ثمر دیگری نخواهد داشت. طبق اخبار رسیده، در برخی از کشورهای اروپایی مقرراتی وضع شده است که شهروندان را به جاسوسی علیه مسلمانان وامی‌دارد؛ این رفتارها ظالمانه است و همه می‌دانیم که ظلم، خواه ناخواه خاصیت برگشت‌پذیری دارد. وانگهی مسلمانان، شایسته‌ی این ناسپاسی‌ها نیستند. دنیای باختر قرن‌ها است که مسلمانان را بخوبی می‌شناسد؛ هم آن روز که غربیان در خاک اسلام میهمان شدند و به ثروت صاحبخانه چشم دوختند و هم روز دیگر که میزبان بودند و از کار و فکر مسلمانان بهره جستند، اغلب جز مهربانی و شکیبایی ندیدند. بنابراین من از شما جوانان می‌خواهم که بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف‌بینی و استفاده از تجربه‌های ناگوار، بنیان‌های یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی‌ریزی کنید. در این صورت، در آینده‌ای نه‌چندان دور خواهید دید بنایی که بر چنین شالوده‌ای استوار کرده‌اید، سایه‌ی اطمینان و اعتماد را بر سر معمارانش می‌گستراند، گرمای امنیت و آرامش را به آنان هدیه می‌دهد، و فروغ امید به آینده‌ای روشن را بر صفحه‌ی گیتی می‌تاباند.

سیدعلی خامنه‌ای

۸ آذر ۱۳۹۴

نامه سوم

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، در نامه‌ای خطاب به دانشجویان باوجدان حامی مردم فلسطین در دانشگاه‌های آمریکا، ضمن ابراز همدلی و همبستگی با اعتراضات ضدصهیونیستی این دانشجویان، آنان را بخشی از جبهه مقاومت دانستند و بر تغییر وضعیت و سرنوشت منطقه حساس غرب آسیا تأکید کردند. متن این پیام در ادامه ارائه شده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این نامه را به جوانانی می‌نویسم که وجدان بیدارشان آنها را به دفاع از کودکان و زنان مظلوم غزه برانگیخته است.

جوانان عزیز دانشجو در ایالات متحده‌ی آمریکا! این، پیام همدلی و همبستگی ما با شما است. شما اکنون در طرف درست تاریخ - که در حال ورق خوردن است - ایستاده‌اید.

شما اکنون بخشی از جبهه‌ی مقاومت را تشکیل داده‌اید، و در زیر فشار بی‌رحمانه‌ی دولتتان - که آشکارا از رژیم غاصب و بی‌رحم صهیونیست دفاع می‌کند - مبارزه‌ای شرافتمندانه را آغاز کرده‌اید.

جبهه‌ی بزرگ مقاومت در نقطه‌ای دور، با همین ادراک و احساسات امروز شما، سال‌ها است مبارزه می‌کند. هدف این مبارزه، توقف ظلم آشکاری است که یک شبکه‌ی تروریست و بی‌رحم به نام «صهیونیست‌ها»، از سال‌ها پیش بر ملت فلسطین وارد ساخته و پس از تصرف کشورشان، آنها را زیر سخت‌ترین فشارها و شکنجه‌ها گذاشته است. نسل‌کشی امروز رژیم آپارتاید صهیونیست، ادامه‌ی رفتار بشدت ظالمانه در ده‌ها سال گذشته است.

فلسطین یک سرزمین مستقل است با ملتی متشکل از مسلمان و مسیحی و یهودی، و با سابقه‌ی تاریخی طولانی. سرمایه‌داران شبکه‌ی صهیونیستی پس از جنگ جهانی، با کمک دولت انگلیس، چند هزار تروریست را بتدریج وارد این سرزمین کردند؛ به شهرها و روستاهای آن هجوم بردند؛ ده‌ها هزار نفر را کشتند یا به کشورهای همسایه راندند؛ خانه‌ها و بازارها و مزرعه‌ها را از دست آنان بیرون کشیدند، و در سرزمین غصب‌شده‌ی فلسطین، دولتی به نام اسرائیل تشکیل دادند.

بزرگترین حامی این رژیم غاصب، پس از نخستین کمک‌های انگلیسی، دولت ایالات متحده‌ی آمریکا است که پشتیبانی‌های سیاسی و اقتصادی و تسلیحاتی از آن رژیم را یکسره ادامه داده و حتی با بی‌احتیاطی غیر قابل بخشش، راه برای تولید سلاح هسته‌ای را به روی او گشوده و به او در این راه کمک کرده است. رژیم صهیونیست از روز اول، سیاست «مشت آهنین» را در برابر مردم بی‌دفاع فلسطین به کار گرفت و بی‌اعتنا به همه‌ی ارزش‌های وجدانی و انسانی و دینی، روزبه‌روز بر بی‌رحمی و ترور و سرکوبگری افزود. دولت آمریکا و شرکایش، حتی از یک اخم در برابر این تروریسم دولتی و ظلم مستمر، دریغ کردند. امروز هم برخی اظهارات دولت ایالات متحده در قبال جنایت هولناک غزه بیش از آنچه واقعی باشد، ریاکارانه است. «جبهه‌ی مقاومت» از دل این فضای تاریک و یأس‌آلود سر برآورد و تشکیل دولت «جمهوری اسلامی» در ایران، آن را گسترش و توانایی داد.

سردمداران صهیونیسم بین‌المللی که بیشترین بنگاه‌های رسانه‌ای در آمریکا و اروپا متعلق به آنها یا زیر نفوذ پول و رشوه‌ی آنها است، این مقاومت انسانی و شجاعانه را تروریسم معرفی کردند! آیا ملتی که در سرزمین متعلق به خود در برابر جنایت‌های اشغالگران صهیونیست از خود دفاع می‌کند، تروریست است؟ و آیا کمک انسانی به این ملت و تقویت بازوان او کمک به تروریسم به شمار می‌رود؟

سردمداران سلطه‌ی قهرآمیز جهانی، حتی به مفاهیم بشری هم رحم نمی‌کنند. رژیم تروریست و بی‌رحم اسرائیل را دفاع‌کننده از خود وانمود می‌کنند، و مقاومت فلسطین را که از آزادی و امنیت و حق تعیین سرنوشت خود دفاع می‌کند، «تروریست» می‌نامند!

من می‌خواهم به شما اطمینان دهم که امروز وضعیت در حال تغییر است. سرنوشت دیگری در انتظار منطقه‌ی حساس غرب آسیا است. بسیاری از وجدان‌ها در مقیاس جهانی بیدار شده و حقیقت در حال آشکار شدن است. جبهه‌ی مقاومت هم نیرومند شده و نیرومندتر خواهد شد. تاریخ هم در حال ورق خوردن است.

بجز شما دانشجویان ده‌ها دانشگاه در ایالات متحده، در کشورهای دیگر هم دانشگاه‌ها و مردم به پا خاسته‌اند. همراهی و پشتیبانی استادان دانشگاه از شما دانشجویان حادثه‌ی مهم و اثرگذاری است. این می‌تواند در قبال شدت عمل پلیسی دولت و فشارهایی که بر شما وارد می‌کنند، تا اندازه‌ای آرامش‌بخش باشد. من نیز با شما جوانان احساس همدردی می‌کنم و ایستادگی شما را ارج می‌نهم.

درس قرآن به ما مسلمانان و به همه‌ی مردم جهان، ایستادگی در راه حق است: فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ!؛ و درس قرآن درباره‌ی ارتباطات بشری این است: نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید: لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ^۱ جبهه‌ی

^۱ سوره‌ی هود، بخشی از آیه‌ی ۱۱۲؛ «پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن...»

^۲ سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۷۹

مقاومت با فراگیری و عمل به این دستورها و صدها نظائر آن به پیش می‌رود و به پیروزی خواهد رسید؛ باذن الله.
توصیه می‌کنم با قرآن آشنا شوید.^۱

سیدعلی خامنه‌ای

۵ خرداد ۱۴۰۳



دانشگاه شهرود